

هاچین و اچین

تصویرگر: میترا عبداللهی

جعفر ابراهیمی

بود و بود و بود



بود و بود و بود. سه تا مورچه بود.
مورچه‌ها یک لانه داشتند. جلوی لانه
یک جوی آب بود.
آن‌ها می‌خواستند یک پُل درست
کنند تا از روی آب رد شوند.
مورچه‌ی اوّل گفت: «من چوب
می‌آورم.»

مورچه دوم گفت: «من چوب را روی
آب می‌گذارم.»

مورچه سوم فکری کرد و گفت: «من هم از روی
پُل رد می‌شوم تا ببینم پُل محکم است یا نه!»

شکوه قاسم‌نیا

قصه‌های الکی پلکی

روز رفت و شب رسید.
مرغ سیاه پا کوتاه، روی بام پرید. نوک
زد و از آسمان، هفت تا ستاره چید. آن‌ها
را ریخت جلوی هفت تا جوجه‌اش.
جوجه‌ها ستاره‌ها را خوردند. روی سر هر
کدامشان یک کاکُل نقره‌ای در آمد.
ماه، جوجه‌ها را که دید، داد زد: «وای... بچه‌هایم
دست و پا دار شده‌اند!» و آن‌ها را کشید بالا.
مرغه گفت: «نه، این‌ها بچه‌های من هستند!»
و آن‌ها را کشید پایین.
این بکش و آن بکش...
صبح شد. جوجه‌ها وسط زمین و آسمان
گیر افتاده بودند.



ترانه

• افسانه شعبان تژاد

ماهی کجاست؟
تو آبه
آبه کجاست؟
تو دریا
دریا کجاست؟
پشت کوه
کوهه چه قدر بلنده
راه منو می بنده
با دو تا کفش زردم
به خونه برمی گردم



• مصطفی رحمان دوست

شعرهای بند انگشتی

نه گل بود و نه گلدان
چی بود؟ دهانِ خندان

عینکِ وِر پریده
چشم منو دزدیده
با شیشه‌ی شکسته
رفته تو قابِ نَشسته

آنی مانی، یه موشه
رفت و نشست یه گوشه
حالا داره به موش‌ها
قاقالی لی می فروشه



• اسدالله شعبانی

کلمه بازی

- بگو باد
- باد
- وای که کلاهم افتاد



- بگو ماه
- ماه
- پیا نیفتی تو چاه



- بگو موش
- موش
- گوشواره‌ی گوشت کوش؟

